مجلـه‌ی زبان و ادبیات فارسـی
دانشـگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س۱- ش۱ - بهـار ۱۳۸۹

هویت اجتماعی شعر نیما

حسین منصوریان سرخگریه
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم شهر
حسین علی پاشا پاسندی
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم شهر

چکیده

از مشروطه به بعد مضامین اجتماعی وارد آثار ادبی شد و رفته رفته پیشرفت کرد که نقطه‌ی اوج آن را می‌توان در شعر نیما یوشیج دید. در بررسی شعر نیما از نظر ویژگی‌های اجتماعی می‌توان سه مرحله را نشان داد که عبارت است از: دوره‌ی نخست از سال ۱۲۹۹ ش. تا شهریور ۱۳۲۰ ش. که با استبداد رضاخانی مقارن بوده و به تبع آن، کلام نیما نیز پیچیده می‌شود؛ مرحله‌ی دوم که از شهریور ۱۳۲۰ ش. آغاز می‌شود و در آن سبک شعری نیما مورد پذیرش نسبی ادیبان قرار می‌گیرد و سال های پایانی این دوره مصادف است با امید و بیم و نیز نخست وزیری دکتر مصدق که نیما به ویژه در قطعه‌ی «مرغ آمین» به آن می‌پردازد و در این دوره نیما در عرصه‌ی شعر و شاعری پرکار است و سرانجام دوره‌ی سـوم کـه از سـال ۱۳۳۲ش. تا پایان عمر نیما بوده و شـاعر پس از کودتـا، در یک فضای کاملاً نا امیدانه به سـر می برد. به طور کلی دوره های سـه گانه‌ی شعر نیما با سمبولیسمی(symbolism) که رگه هایی از رمانتیسم (romantisism) در آن دیده می‌شود، همراه است. سمبول‌های نیما اکثراً ترسیم‌گر اجتماع و اوضاع جامعه‌ی بیداد زده‌ی اوست که رنج واقعی شاعر در ژرفای این سمبول‌ها نمایان است. در این تحقیق سعی کردیم تا با استفاده از روش توصیفی – تحلیلی به تبیین بهتر مطلب بپردازیم.

واژگان کلیدی: نیما، جامعه، استبداد، سمبول، اجتماع.

Email: Hosein. mansoorian@yahoo.com
Email: Pasha_ha@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۸/۱
تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۳/۱۸

Archive of SID
www.SID.ir

۱- مقدّمه

ادبیات فارسی، با وجود شخصیت‌های بی نظیری چون فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، نظامی، مولوی، سعدی، حافظ و ... تقریباً به علوم مختلف و بسیاری از مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی توجه کرده است. ادبیات، همواره با مسایل گوناگون در تأثیر و تأثر بوده که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تأثیر و تأثر متقابل ادبیات و جامعه اشاره نمود . البته این نکته خاصّ ادبیات و جامعه ایرانی نیست، بلکه چیزی است که در بین جوامع دیگر نیز مشترک است، ولی به نظر می‌رسد که این مسأله در ادبیات فارسی نمود بارزتری داشته باشد؛ اگرچه بسیاری از شاعران و نویسندگان بزرگ درخلال آثار گران‌سنگ خود به رخدادها و امور اجتماعی نیز توجه داشته‌اند و به عبارتی: « در ادبیات کلاسیک ایران، همیشه در کنار شعر اشرافی و درباری، شعر شکوفان و مترقّی ویژه‌ی مردم نیز وجود داشته است، منتها نسبت این دو میل مخالف در ادوار مختلف یکسان نبوده است. » (آرین پور، ۵۷۸ : ۱۳۷۶) باید به این نکته نیز اشاره کرد که بسیاری از آن‌ها صراحتاً به اجتماع نپرداخته‌اند و دردهای جامعه را مانند شاعری چون نیما، آشکارا موضوع شعر خود قرار نداده اند. حال با ذکر این مقدمه‌ی کوتاه می‌خواهیم بدانیم که از چه زمانی نگاه جامعه شناسانه در ادبیات فارسی به صورت نظام‌مند راه یافته و این امر در شعر نیما چگونه بازتاب داشته و میزان تأثیر تحولات اجتماعی بر اشعار نیما چگونه بوده است؟

هم‌چنانکه می‌دانیم از دوره‌ی قاجار تلاش بسیاری در جهت آشنایی با فرهنگ و زندگی غربی در ایران شکل گرفت‌که انقلاب مشروطه آشکارترین نمونه‌اش بود. حوادث این دوران بر بسیاری از مظاهر زندگی مردم مؤثر افتاد که از جمله‌ی آن می‌توان به جنبه‌ی ادبی و دگرگونی‌هایی که در عرصه‌ی نظم و نثر پدید آمد، اشاره داشت. رواج ساده نویسی، انواع جدید داستانی، پدید آمدن شاعران مردم‌گرایی چون نسیم شمال، عارف قزوینی، فرخی یزدی و ... که شعر خود را در خدمت به جامعه و آزادی مردم به کار می‌گرفتند از علایم این تغییرات است. ادبیات جامعه‌گرایانه به مفهوم امروزی آن ابتدا در غرب پدید آمد و نقطه‌ی عطف آن را این گفته‌ی « دوبونال » دانسته‌اند که: « ادبیات بیان حال جامعه است .» (ولک ،۱۰۰:۱۳۷۳). لذا قبل از هرچیز ضرورت دارد تا برای تبیین بهتر مسأله‌ی جامعه و ادبیات ، سخنان چند تن از دانشمندان غربی را در این باره ذکر کنیم.

این مقاله از طرح پژوهشی با عنوان « بررسی میزان تأثیر جامعه بر سروده های نیما یوشیج » برگرفته شد که آقایان دکتر حسین منصوریان و حسین علی پاشا از اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر در دانشگاه مذکور به انجام رسانیدند.

Archive of SID

www.SID.ir

تامس وارتن، اولین مورخ شعر انگلیسی، معتقد بود که « حسن ادبیات در این است که ویژگی‌های هر عصری را به دقت ثبت می کند و نمودار بلیغ ترین و گویاترین راه و رسم هاست .» (همان ، ۱۱۰) به نظر گلدمن: « هیچ کس از روزگار باستان ، ارجاع اثر ادبی به عناصری از واقعیت اجتماعی یا آگاهی مشترک ملت یا گروه اجتماعی خاصی را منکر نیست.» (گلدمن و دیگران ، ۸۳ : ۱۳۷۷) به اعتقاد آلبر کامو: « دوران هنرمند آرمیده به سر رسیده است. » (سارتر و دیگران ، ۶۷ : ۲۵۳۶) خودش نیز در این‌باره می‌گوید که :« از نخستین مقاله‌ها تا آخرین کتابم که شاید زیادتر ازحد معمول باشد، قلم برنداشته‌ام مگر از آن رو که نمی‌توانم خود را از حوادث روزانه و از کنار کسانی که تحقیر می‌شوند و ذلیل می‌شوند، کنار بکشم .» (همان ، ۶۶) سارتر دراین باره اعتقاد دارد که « نویسنده نباید از واقعیت و مسایل اساسی زمان خود غافل باشد؛ مسأله‌ی گرسنگی جهانی، تهدید بمب های اتمی، بیگانگی بشر از خود. این‌ها مسایلی است که اگر سرتاسر ادبیات ما را در برنگیرد، جای تعجب است. » (همان، ۵۶) ولادیمیر ژدانف در سال ۱۹۵۶درخصوص ارتباط ادبیات و زندگی اجتماعی بیان می‌دارد که: « ادبیات را باید در پیوند جدایی ناپذیر با زندگی اجتماعی بر پایه‌ی زیر بنای عوامل تاریخی و اجتماعی که بر نویسنده تأثیر گذاشته اند، در نظر گرفت .» (اسکارپیت ، ۱۳۷۴:۱۳) بنابراین دیدگاه ها تغییر اساسی در روند شکل‌گیری آثار ادبی را در مغرب زمین می‌توان دید که در ادبیات دیگر ملل به‌ویژه ایران مؤثر افتاد .

در کشور ما شاعران و نویسندگانی نظیر نسیم شمال، عارف قزوینی، ملک الشعرا بهار، دهخدا و ... آثارشان را به دلیل شرایط خاص زمان- به ویژه انقلاب مشروطه و وقایع قبل و پس از آن- محتوای اجتماعی دادند که از بین آنان نیما یک استثناست، لذا ما نیز در این تحقیق « از نیما یوشیج آغاز می کنیم که اگر نقطه‌ای بشناسیم یا بخواهیم بشناسیم برای تحول شعر جدید فارسی اوست. » (اخوان ، ۱۳۷۶:۲۳) البته در این‌جا ما فقط به بعد تحول محتوا آن هم در چهارچوب اجتماعی می‌پردازیم و از پرداختن به ابعاد دیگر آن صرف نظر می کنیم .

نیما با آگاهی کامل سعی کرد تا به شعر محتوای اجتماعی بدهد و در بسیاری موارد صراحتاً از شیوه‌ی خود دفاع کرده و می‌گوید :« در هیچ جای دنیا آثار هنری و احساسات نهفته و تضمین شده‌ی آن عوض نشده‌اند، مگر در دنباله‌ی عوض شدن زندگی اجتماعی .» (نیما، ۲۵۳۵:۳۶) در اندیشه نیما « شعر از زندگانی ناشی شده و میوه‌ی زندگی است. » (همان ، ۱۰۹) به همین دلیل است که می‌گوید: « شاعر کسی است که فرزند زمان خود باشد و بتواند ارزش‌ها و ملاک‌های زمان را در شعر خود منعکس سازد و به اصطلاح فرزند زمان خویشتن باشد. روی این اصل نیما برای شعر زمانه‌ی خود، نوعی محتوای اجتماعی پیشنهاد می‌کرد. » (یاحقی،۵۳: ۱۳۸۳)

بنابراین در می‌یابیم که: « نیما، هنرمندی است که برای خود مسؤولیت و رسالت

Archive of SID

www.SID.ir

اجتماعی قایل است. » (پرستش، ۱۳۸۱:۱۵۶) اگر بخواهیم از یک دید جامعه مدارانه به اشعار نیما بنگریم باید قبل از هر چیز از جهت رویدادهای تاریخی، عصر نیما را بشناسیم که در این جا به اختصار مطابق هر دوره‌ی شعری او به مهم‌ترین این رخدادها اشاره می‌کنیم؛ اما در جریان شناسی شعر معاصر که برخی آن را تا سال ۱۳۷۰ به هفت دهه تقسیم کرده‌اند ، نام نیما در چهار دهه‌ی نخستین آن به چشم می‌خورد (ن.ک . حقوقی، ج۱ : ۱۳۷۷) برخی دیگر آن را به چهار دوره تقسیم می‌کنند که بدین قرار است: دوره‌ی اول از ۱۳۰۴ تا شهریور ۱۳۲۰ ش. (روی کار آمدن پهلوی دوم) دوره‌ی دوم از ۱۳۲۰تا ۱۳۳۲ ش. (کودتای ۲۸ مرداد)؛ دوره ی سوم از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ ش. و دوره‌ی چهارم از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ ش. (انقلاب اسلامی) (ن.ک. یاحقی، همان ، ۳۵)

در تقسیم بندی دوره‌های ادبی معاصر اختلافاتی وجود دارد. ما با توجه به این که نیما را اساس این تقسیم‌بندی قرار داده‌ایم، جدا از دیگر تقسیم بندی‌ها، با توجه به عمر شعری نیما و تا سال مرگ وی به سه دوره تقسیم بندی قایل شده‌ایم که بدین ترتیب می‌باشد:

۱- دوره‌ی اول شعر نیما از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ۲- دوره‌ی دوم شعر نیما از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ۳- دوره‌ی سوم شعر نیما از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۵ خرداد ۱۳۴۲.

با توجه به این بخش بندی به بررسی شعرهای نیما در هر یک از این دوره‌ها می‌پردازیم.

۲- بحث و بررسی

۲-۱ دوره‌ی اول شعر نیمایی از سال ۱۲۹۹ ش تا شهریور ۱۳۲۰

به طورکلی دوره‌ی اول مصادف است با کودتای ۱۲۹۹ شمسی به رهبری رضاخان قزاق و حمایت انگلیسی‌ها و جا به جایی چندین نخست وزیر نظیر سیدضیا (کابینه‌ی سیاه) قوام، مشیرالدوله، مستوفی‌الممالک و ... . در یک دوره‌ی کوتاه، وزیر جنگی رضاخان، رفتن احمد شاه از کشور و بالاخره مهم‌ترین رویداد، حکومت رضاشاه بود که عمدتاً با استبداد سیاسی، ضدیت با معتقدات مذهبی جامعه، غربی‌کردن ایران، تبلیغ روحیه‌ی فردپرستی القای تقدّس مفهوم سلطنت و ایران پرستی افراطی(شوونیسم) و تحول در آموزش و پرورش، اقتصاد و دیگر شؤون اجتماعی همراه بود. (ن.ک. گروه تاریخ، دفتر تألیف کتب درسی ، صص۱۵۵- ۱۰۸: ۱۳۶۹) با توجه به این اوصاف، طبیعی است که هیچ هنرمند و شاعری نتواند آزادانه به خلق اثر هنری بپردازد. در چنین فضایی است که نیما شروع به سرودن می‌کند و با نود و دو قطعه‌ای که می‌سراید وقایع جامعه‌ی آن زمان را با بیان رمز آلود خویش بازگو می‌نماید . به طور کلی نیما به جز نخستین شعر خود که همان

Archive of SID

www.SID.ir

مثنوی « قصه‌ی رنگ پریده، خون سـرد » است و تا حدود زیادی منظور خود را با صراحت می‌گویـد، در بقیه‌ی سـروده‌هایش از نماد و سـمبول سـود می‌جوید و عمـده دلیل این امر سـایه‌ی شـوم اسـتبداد بود که آسمان این سرزمین را تیره می سـاخت. نیما با هوش سرشـار خود این موضـوع را دریافته بود، به همین دلیل سـعی کرد همه چیـز را به نماد و اسـطوره تبدیل سـازد: شـب، چشـمه‌گل، محبس، خارکـن، گرگ، روبـاه و خروس، بز ملا حسـن، قـو، آتش‌جهنم، گـرگ، عقـاب و ... . شـاعر از همه‌ی عناصر بهـره می‌گیرد تـا فضـای زر و زور و تزویر را ترسـیم سـازد. درقطعه‌ی« ای شـب » که در سـال ۱۳۰۱ می‌سـراید، می‌توانیم درد درونی او را از اوضاع وحشـت‌انگیز زمانه و عجز بشـر را در برابر ایـن حوادث دریابیم: « هان ای شـب شـوم وحشـت انگیز / تا چند زنی بـه جانم آتش » (نیما، ۳۵ :۱۳۷۱) در فرازی از شعر مذکور می‌گوید :

« در سـایه‌ی آن درخت‌ها چیسـت؟ کز دیده‌ی عالمی نهان است / عجز بشر است این فجایـع / یـا این که حقیقت جهان اسـت؟ » (همـان) در این قطعه نیمـا را کاملاً دردمند می‌یابیم؛ کسی که نمی‌تواند در برابر رنج ها و غم ها سکوت کند. آن چه شاعر را بر می‌انگیزد تا چنین قطعه‌ای بسـراید، بی شـک از وقایع آن زمان ناشی می‌شـود. « کودتای ۱۲۹۹ به رهبری رضاخان » ، « برکار آمدن کابینه‌ی سیاه سیدضیا » که با واژه‌ی شب کاملاً در تناسب است و « تغییرات ناگهانی در کابینه‌ها » همگی از اوضاع نا به سامان آن دوران حکایت دارد.

دور نیسـت آن چه نیما را بر آن داشته تا به دنبال آزادی و رهایی از قوالب سنتی باشد، روح آزاد اندیش او بوده که خواسـته با این کار اندوه خویش را آزادانه‌تر بازگو سـازد؛ چرا که خود او در دفاع از سـاختار « افسـانه » این گونه اعتراف می کند که « این ساختمان این‌قدر گنجایش دارد که هر چه بیش‌تر مطالب خود را در آن جا بدهی از تو می‌پذیرد: وصف، رمان تعزیه، مضحکه ... هرچه بخواهی» (همان ،۳۷)

در آذرماه ۱۳۰۴، نیما یک مثنوی کوتاه با عنوان « جامه‌ی نو » سرود که محتوای آن تا حدود زیادی با قدرت یافتن تدریجی رضاخان در دربار قاجاریه و نهایتاً سرنگونی این سلسله توسط او کاملاً تناسب دارد :

یکـی جامـه آن مـرد خیـاط دوخـت — قضـا را تـن صاحـب جامه سـوخت
چـو شـد اوسـتا جانـب مسـکنش — بپـوشـاند آن دوختـه بـرتـنـش
بنـالیـد تـن سـوختـه از نهـاد — کـه جـامـه چـه بد دوختی اوسـتاد
دمـی چنـد بـر وی مـلامـت گرفـت — بـدو گفـت اُسـتا « نه جای شـگفـت
شـود مـایـه ی عیـب بسـیار مـن — ز عیـب تـو بـاشـد اگـر کـار من

(همان ،۸۶ - ۸۵)

البته منظور از « استاد » را در این منظومه می‌توان استعمار پیر انگلیس تصور نمود که

Archive of SID

www.SID.ir

بـا توجه به ایـن نکته که رضاخان به حمایت انگلیس در نهم آبان ۱۳۰۴ به قدرت رسـید، تصورمان به واقعیت نزدیک‌تر می‌شـود، ضمن این‌که در آن زمان روسیه بیشترکانون توجه روشنفکران ایرانی بوده است .

نیما در منظومه های بسیاری فقر و بدبختی حاکم بر حامعه را ترسیم می کند، اما در قطعه ی «خانواده ی سرباز» (۱۳۰۴) آشکارا به این فقر اشاره می کند ؛ فقر زنی که شوهرش سرباز است : « در همـه قریـه می شناسـندش/ بس فقیر اسـت او ، فقـر نامندش / با وجـود این کس نمـی خواهـد / ذرّه ای از فقر، وز غمش کاهـد » (همان ، ۹۲) اگرچه نیما به قول خود این قطعه را برای « سربازهای‌گرسنه‌ی قفقاز » سروده، ولی می‌توان پذیرفت که این در حقیقت بیان حال جامعه‌ی اسـتبداد زده‌ی نیماسـت. نیما همواره از اسـتبداد می‌نالد، چه استبداد قجری، چه استبداد رضاخانی، زیرا « نیما هیچ‌گاه چراغ سبزی به استبداد نشان نداد و چون غزال تیز تک از کمند سیاسـت و وکالت گریخت. » (بینایی، ۱۳۸۱:۱۲۳) در اشعاری که او در این دوره سروده این نکته خود را نشان می‌دهد که به عنوان نمونه می‌توان به چند مورد اشـاره کرد: « همه جا چنگ سـتبداد دراز/ همه جا راه بر اهریمن باز/ از برای قجری نصف ملت مقهور» (همان ، ۱۰۸)

«جایی که نه گیاه در آن جاست، نه دمی/ ترکیده آفتاب سمج روی سنگ هاش /نه این زمین و زندگی اش چیز دلکش است / حس می کند که آرزوی مرغ ها چو او / تیره ست هم چو دود » (همان ، ۲۲۳ - ۲۲۲)

« نزدیک شـد رسیدن مرغ شکسـته پر / هی پهن می‌کند پَر و هی می‌زند به در / زین حبـس‌گاه / آواز می‌دهـد به همه خفتگان ما ... بر بام این سـرای که کردش سـتم نگون / استاده است هم چو یکی گوی واژگون / می‌کاودش دو چشم/ تا چهره‌های مرگ‌نما را کند جدا» (همان ، ۲۸۶)

نیما هم‌چنین در قطعه‌ی«گرگ»، تازیانه‌ی کلام را بر پیکر نظام ارباب و رعیتی می‌زند و ارباب را به گرگی مانند می‌سـازد. نظام طبقاتی زمانه، شـاعر را می‌رنجاند و گویی در تمام اشـعارش‌گروه‌های حاکم، رعیت، شـاه و مردم، سیاه و سـفید، صبح و شب، زیرک و ساده لوح و ... رو به‌روی هم قرار دارند. شـخصیت‌هایی مانند: انگاسـی، سـریویلی و دهقان، نماد مردم فریب‌خورده و ساده لوح در شعر نیما می باشند. ابهام و رمزگرایی در این دوره از شعر نیما کاربرد بیشـتری دارد. به بیان دیگر وی « به رمزگرایی و سـمبول پردازی روی می‌آورد و سـعی می‌کند تا با زبانی مجازی و کنایی و تأویلی به نقد و نکوهش اوضاع نا به سـامان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی خویش بپردازد.» (حسین پور، ۱۳۸۱:۲۰۴) اما بعد از سرنگونی رضاخان می‌توان یک چرخش محسوس در شیوه‌ی بیان نیما دید. هر چند او تا پایان عمر نتوانست از زبان سمبولیک خود فاصله بگیرد، ولی به هر روی رمزگرایی در دوره‌ی

Archive of SID

www.SID.ir

اول شعر او مشهودتر است که مجال بحث بیشتر نیست و با بسنده کردن به همین اندک به سراغ عصر دوم شعری نیما می‌رویم .

۲-۲- دوره‌ی دوم شعر نیمایی از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در ایـــن دوره حوادث اجتماعی مهمی واقع گردیـــد که اهم آن ها عبارتند از: نفوذ روس و انگلیس به ایران و رانده شـــدن عمّال آلمانی از کشـــور و برکناری رضا شاه و روی کارآمدن محمدرضا پهلوی، ورود مستشـــاران آمریکایی، تأسیس حزب توده، نبودن حکومت مرکزی نیرومند، غیر قانونی اعلام شـــدن حزب توده در ۱۵بهمن ۱۳۲۷، آشـــوب کومله دموکرات‌ها درکردســـتان و محدودیت مجدد آزادی، تشکیل جبهه‌ی ملی به رهبری دکترمصدق و ملی شـــدن صنعت نفت، اوضاع آشفته‌ی سیاسی و اقتصادی، شکســـت جبهه‌ی ملی درکودتای ۲۸ مرداد و تشـــکیل جمعیت فداییان اسلام با رهبری نواب صفوی و... (ر.ک. سلیم ، ۲۵۵ -۲۲۲ : ۱۳۷۹و آوری ،۱۸۲ -۱۴۹ : ۱۳۷۶) همه‌ی وقایع یاد شـــده در این دوره، نشـــان از آشـــفتگی بیش از حد اوضاع کشـــور دارد. طبیعی اســـت که چنین وضعی به دنبال خود بر ســـایر شؤون از جمله شـــعر و ادب نیز تأثیر می‌نهد؛ لذا می‌بینیم که پس از شهریور ۱۳۲۰ و رفع محدودیت‌های عصر رضاخانی، در زمینه‌ی جریان‌های ادبی نیز تحوّلات چشمگیری به وقوع می‌پیوندد. آغاز به‌کار چندین نشـــریه‌ی ادبی که برخی از آن ها در مســـیر شعر و ادب ایـــن عصر مؤثر بوده و زمینه را برای شـــکوفایی شـــعر نیمایی همـــوار کردند که از جمله‌ی آن‌ها به **روزگارنو** که در انگلیس چاپ می‌شـــد؛ **پیام نو** ، **ســـخن** زیرنظر پرویزناتل‌خانلری **جام‌جم** و **خروس‌جنگی** می‌توان اشاره نمود. **جرقّه** نخستین مجموعه‌ی شعر نیمایی بود که در اواخر ســـال ۱۳۲۴ش. در۱۳۸ صفحه منتشر شـــد و در آن سی و پنج قطعه از اشعار شـــاعر جوان آن ســـال‌ها به چاپ رســـید. مجموعه‌ی **آهنگ های فراموش شده** از احمد شـــاملو با مقداری اشعار کهنه و نو اما بســـیار ابتدایی در سال ۱۳۲۶ ش. و نیز کتاب **اشعار جدید** ســـروده‌ی حبیب ســـاهر از شاگردان تقی رفعت در ســـال ۱۳۲۷ش. منتشر شد که گویا نخســـتین شعر نیمایی‌اش **دخترسپید** است که در سال۱۳۲۱ ش. در تبریز سرود. اما مهم‌ترین حادثه‌ی ادبی این ســـال‌ها تشـــکیل اولین کنگره‌ی نویسندگان و شاعران ایران در تیرماه ۱۳۲۵ش. بود .

این‌کنگره به همت« انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی» برگزار شد. حدود شصت تن از شاعران و ادبا و محققان در این کنگره شرکت کردند که از آن میان تنها چهار تن نوپرداز و معتقد به شیوه‌ی نیما بودند: نیما، توللّی، شیبانی و شاعری کم اسم و رسم به نام رواهیج (محمد علی جواهری). رییس‌کنگره، شـــاعر به نام و پر آوازه و وزیر فرهنگ آن زمان، ملک الشّعرا بهار بود و درهیأت رییسه کسانی مانند صادق هدایت، علی اصغر حکمت و بدیع الزّمان فروزانفر شـــرکت داشـــتند. کنگره در پایان، قطعنامه‌ای صادرکرد که طی بندهای آن‌ضمن

Archive of SID

www.SID.ir

اظهار نظر درباره‌ی ادبیات ایران، وظایف شاعران و نویسندگان و آینده‌ی ادب فارسی معیّن و از صلح جهانی افکار بشردوستی، دموکراسی حقیقی و روی آوردن به خلق‌که اغلب مورد علاقه‌ی میزبان یعنی« انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی» بود، حمایت شده بود.

نیما دراین کنگره جمعاً سه شعر« آی آدم ها »، « مادری و پسری» و« شب قورق» را خواند که مورد توجّه و نقد و نظر قرارگرفت و پس از آن شیوه‌ی نیما به رغم پاره‌ای از مخالفت‌ها از جانب ادیبان سنت‌گرا، جایش را در کنار شیوه‌ی سنتی شعر فارسی بازکرد. (ن.ک. یاحقی ، همان ، ۵۸ – ۵۵) نگاهی‌به عناوین و محتوای اشعار نیما در این دوره هم چون « مردگان موت »، « کینه ی شب»، « جوی می‌گرید»، « هنوز از شب » و... باعث شد تا آل‌احمد درباره‌اش بگوید: « نیما، اصولاً شاعری است بدبین، گذشته از اشعار دوره‌ی اخیر او که مایه‌ی پیچیده و فرّاری از امید و خوش بینی در آن‌ها نهاده شده، خوش‌بینی و امیدی که باز هم دل‌گزاست، گذشته از این اشعار، چه دردوران خفقان و چه پیش از آن « افسانه » و « قصه‌ی رنگ پریده» و« ای شب » و غیره ... سرشار از بدبینی است. » (آل احمد ، ۵۷ : ۱۳۸۲) اما باید توجه داشت که این بدبینی ناشی از سرخوردگی نیست، بلکه برخاسته از جامعه‌ی بی‌ثبات و ظلم آلودی است که شاعر در آن می‌زید. در واقع انتخاب عناوینی چون « حباب »، « سوی شهرخاموش»، «خون‌ریزی» و... نشان می‌دهد که شاعر از اوضاع نامساعد روزگارش دردمند و دلگیر است. ناگفته نماند که در بعضی از این عناوین می‌توان امیدهای شاعر را دید؛ مثل « تابناک من»، « ناقوس » « خروس می‌خواند »، « پادشاه فتح » و ... . به دلیل این قطعات امید بخش است که درباره‌ی نیما گفته شد: «کم‌تر اتفاق می‌افتد که پیر مرد[نیما] ، آیه‌ی یأس بخواند. حتی در دل سنگین‌ترین سکوت ایستایی و استبداد ... نیما در گسترده‌ترین سایه‌ی سیاه‌کاری نیز در جستجوی کم‌ترین بارقه‌ی امید و باریک‌ترین شعاع نوری است که می‌تواند جرم‌تیرگی را هم بدرد. » (حمیدیان،۱۳۸۱:۲۴۰)

حال با توجه به این که بسیاری از اتفاقات مهم تاریخ معاصر دوره‌ی دوم شعر نیما به ویژه در سال ۱۳۲۰ روی داد، می‌توان با تأمل در اشعار نیما فهمید که او به هیچ وجه نسبت به این حوادث، بی‌اعتنا نبوده است. در دی ماه ۱۳۱۹ در شعر « شکسته پر» با فعل ماضی محقق الوقوع « دمید» از فرا رسیدن « سحر » و آمدن« مرغ شکسته پر» از درون « حبس‌گاه » خبر می‌دهد: « یعنی دمید از پس شام سیه سحر/ نزدیک شد رسیدن مرغ شکسته پر» (نیما، همان ، ۲۸۷) بعد « خروس» او، مژده‌ی « صبح » را به رغم نیرنگ‌ها و کارشکنی‌های « سوداگر شب » می‌دهد. آن‌گاه در سال ۱۳۲۰ در قطعه‌ی «وقت است» می‌گوید:« وقت است نعره‌ای به لب آخر زمان کشد/ نیلی در این صحیفه، بر این دودمان کشد/ سیلی که ریخت خانه‌ی مردم ز هم چنین/ اکنون سوی فرازگهی سر

Archive of SID

www.SID.ir

چنان کشـد .» (همان، ۲۹۵) کلمه « سـیل» و تعبیر« نیل بر دودمان کشـیدن» حکایت از زوال دارد و شـاعر بـا حس آینده‌نگـری خویش آن را دریافته و شـعر را چنین به پایان می‌برد: « بس دسـت‌های خسـته در آغوش هم شوند/ شور و نشاط دیگر بر پا کند جهان » (همان ، ۲۹۵) در شعر« جغدی پیر » که احتمالا در اواخر شهریور ۱۳۲۰ و پس از برکناری رضا شاه سروده این گونه می‌آورد: « هیس! مبادا سخنی، جوی آرام / از بَرِ درّه بغلتید و برفت/ آفتاب از نگهش سرد به خاک/ پرشی کرد و برنجید و برفت. » (همان ، ۳۰۱)

در بیسـت و هفت آذر همان سـال شـعر معروف « آی آدم ها » را می‌سازد که حکایت غرقگی و تلاش مذبوحانه و دردمندانه اسـت. با برکناری رضاشاه باردیگر آزادی به کشور باز گشـته، به همین دلیل شـاعر در این شعر آزادانه‌تر سـخن می‌گوید و دیگر از آن نمادها و سمبول‌های دشوار خبری نیست: « آی آدم ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید / یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان / یک نفر دارد که دست و پای دایم می‌زند / روی این دریای تند و تیزه و سنگین که می‌دانید.» (همان ، ۳۰۱) در واقع این شعر ، پیوند عمیق نیما را با مکتب رمانتیسـم آشکار می‌سـازد . این منظومه را می‌توان حکایت رنج نوع انسان نیز دانست‌که با نگاهی تازه همراه اسـت، چرا که « نیما، تبلور نواندیشـی درباب انسان در شعر معاصر است. حضور انسـان در شعر او ابعاد، گستره، شـکل و عمقی دارد که هم نشان‌گزینشی تجربی و آگاهانه اسـت و هم نمونه‌ای از رویکردی مسـؤولانه. » (مختاری ، ۱۳۷۱:۱۷۱) در این شعر می‌توانیم به شـکاف ژرف طبقاتی در عصر نیما پی ببریم توانگران و ساحل نشینان مست و بی‌خیال و سیر، در مقابل مستضعفان دردمند و گرسنه و عریان که در « دریای تند و تیره و سنگین » جامعه‌ی خویش در حال غرق شدن و نابودی‌اند. نیما، همواره از بی‌عدالتی حاکم و فقر مردم در رنج اسـت. در آغاز قطعه‌ی « مادری و پسـری » می‌آورد: « در دل کومه‌ی خاموش فقیر/ خبری نیسـت ولی هسـت خبر/ دور از هرکسی آن جا شب او/ می‌کند قصه ز شـب های دگر » (نیما، همان ، ۳۲۶) که کلمات و عبارات کلیه‌ی خاموش، فقیر، خبری نیسـت، شـب و قصّه، فضای حرمان و درد و بی کسـی را کاملاً نشان می‌دهد و « شب‌های دگر» نشـان از طولانی بودن این اوضاع در نزد شاعر است. به همین دلیل در ادامه می‌آورد: «کس ندارد خبر از هیچ کسی/ شب دراز است و بیابان تاریک. » (همان، ۳۲۸) درحقیقت در بسیاری از قطعات، نظیر همین قطعه‌ی مذکور و برخی دیگر چون « مادری و پسری »، « نارواییِ به راه »، « کینه‌ی شب »، « ناقوس »، « مانلی » و ... می‌توان فهمید که « حس هم دردی با عناصر فقیر و ضعیف جامعه، یکی از ویژگی‌های اصلی شـعر نیما یوشیج است. درواقع چنین احساساتی در اشعارنوین فارسی‌کم هم نیست، ولی آن‌چه که نیما را از بقیه‌ی معاصرانش متمایز می‌سـازد، صداقت اوسـت که با مشـاهده‌ی عمیق شـخصی دو چندان می‌شود. » (آژند، ۱۳۶۳:۱۸۸)

Archive of SID

www.SID.ir

پیش‌تر گفتیم که پس از رضاخان، حزب توده پدید آمد که روشـنفکران آن روز جذب افـکار به ظاهر مترقیّانه و عدالت خواهانه‌ی آن شـده بودند و نیما نیز اگرچه تا حدودی در خلال اشـعارش از آزادی، درد مردم و عدالت سخن می‌گوید و این امر خود نشان از گرایش او به این حزب دارد و حتی درفسـتیوال« بخارسـت» نیز شـرکت نموده بـود، اما با وجود ایـن، آگاهی وسـیع نیما از مکاتـب مختلف جهان و فرهنگ و معتقدات اسـلامی و ایرانی، او را از قرارگرفتن درحصار تنگ‌حزبی و اندیشـه‌های مفرط دور می‌داشـت، چرا که ذات او بـا آزادی مأنـوس بود؛ لذا هرگز عضو حزب توده نگردیـد و بنا به قول اخوان ثالث « آن چه مسـلم است نیما گرایش به چپ داشت، مجامع چپ نه به خاطر شعرهایش، بلکه به خاطر بهره گرفتن از نامش می‌کوشـیدند تا او را هرچه بیش‌تر و وسـیع‌تر معرفی کنند. طرفداران حزب توده و نیروی سـوم که خلیل‌ملکی و آل‌احمد و این‌ها بودند، سـرجلب و جذب نیما دعوا داشـتند، اما خود نیما عضو هیچ حزب و سـازمانی نبود، تنها همین را می‌توان گفت کـه گرایش به چپ داشـت آن‌هم برای دل سـوزی برای مردم و بـس. » (بینایی ،همان ، ۱۲۹) نیمـا هم بیـان می‌داردکه: « من بزرگ‌تر و منزّه‌تر از آن هسـتم که توده‌ای باشـم؛ یعنـی یک فرد متفکر محال اسـت که تحت حکم فلان جوانک کـه دلال و کار قاچاق کن دشـمن شـمالی اسـت برود و فکرش را محدود او بکند. این تهمت دارد مرا می‌کشـد، من دارم دق می‌کنم از دست مردم. » (همان،۱۳۰ – ۱۲۹) بنابراین می‌بینیم که نیما در شعر « مردگان موت » صراحتاً فریاد می‌زند که این شـعر را « به مناسـبت این سگ های ناقابل که در صدمین سـال مـردن «کریلوف » در تهران مجلس کردند، گفتـه‌ام. » (نیما، همان، ۳۳۵) « مـردگان مـوت با هم شـاد می‌خندند / با حصیر غارت خـود / در جهان زندگانی / می‌کننـد آیا جـدا از زندگی زندگان، یک زندگانی نهانی؟ » (همان، ۳۳۶) و همین نکته نیز دلیلی بر انزجار نیما از عمّال و مزدوران دولت اسـتعمارگر شـوروی می‌باشـد. نیما در شعر « بخوان ای هم سفر با من » چنان استادانه به ترسیم وقایع می‌پردازد که اعجاب انسان را بر می‌انگیزد .

حضور پررنگ اسـتعمارگران انگلیس، آمریکا و روس در ایران پس از رضا شـاه و نابودی بسـیار سریع و آسـان آن مجسمه‌ی وحشـت و قدرت، در روحیه‌ی مردم آن زمان سستی را تزریق کرده بود و مردم به این باور رسـیدند که قادر به تغییر سرنوشـت خود نیسـتند و نیمـا از ایـن حقیقت آگاهـی دارد، پس می‌خواهد به هم‌میهنان خـود روحیه‌ی مقاومت و تصمیم بدهد؛ به همین دلیل می‌سـراید: « نباشـد هیچ کار سـخت کان را در نیابد فکر آسان ساز / شب از نیمه گذشته است، خروس دهکده برداشته است آواز / چرا دارم ره خود را رهـا مـن / بخوان ای هم سـفر با من » (همان ، ۴۰۳) و در ادامـه‌ی این قطعه می‌آورد: « به رو در روی صبح این کاروان خسته می‌خواند / کدامین بار کالا سوی منزلگه رسد آخر/

Archive of SID

www.SID.ir

که هشـیار اسـت، کی بیدار، کی بیمار؟ / کسـی در این شـب تاریک پیما این نمی داند. » (همان ، ۴۰۳) کاروان خسته‌ی جامعه و اوضاع نا به سامان کشور، شاعر را بیش از هرکسی متأثر سـاخته است؛ آذربایجان آشـوب زده است، کومله‌های کردسـتان خواستار حکومت خودگردان هسـتند خوزستان نا آرام است و از طرفی مدام نخست وزیرها عوض می‌شوند و این‌گونه است که شاعر با حسرت می‌نگرد و می‌پرسد: « کدامین بار کالا سوی منزلگه رسد آخر » (همان، ۴۰۳) درسـال ۱۳۲۸ شمسـی تا حدود زیادی، زمینه برای بروز اندیشه‌های اصلاح‌طلبی در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسـی فراهم آمد. زمزمه‌هایی در جهت طرح مسـایل مربوط به حقوق ملت ایران بر منابع نفتی و آزادی‌های سیاسـی شکل گرفت. وجـود رجال ترقّی‌خـواه و خوش‌نامی چون دکترمحمدمصدق در برابـر اذناب دربار نیز نور امیدی به دل‌ها تاباند، لیکن دستگاه سلطنت، سدّ سکندری را در مقابل هرگونه موج دگرگون طلبی پدید آورد. به همین دلیل می‌بینیم که در اشعاری که نیما در این سال سرود، رگه‌هایی از خوش بینی، البته به همراه تردید دیده می‌شـود؛ لیکن به موازات سـیر این رویدادها در جهت مثبت، این رگه‌ها قوی‌تر و روشن‌تر می‌گردد.

درمنظومه‌ی « ماخ اولا » می‌گوید: « پیکره‌ی رود بلند / می‌رود نامعلوم / می خروشـد هر دم / می‌جهاند تن از سـنگ به سـنگ / چون فراری شده‌ای / (که نمی‌جوید راه هموار) / می‌تند سـوی نشـیب / می شـتابد به فـراز / می رود بی سـامان » (همـان، ۴۵۷) ماخ اولا، سـمبول ایـران و مردمانـش اسـت کـه دچار سـر درگمی شـده اند و نمـی دانند چگونه مسـیر تعالـی را طی کنند. هیچ‌کس به فکر نجات کشـور نیسـت و نمی‌خواهد به ایـن رود جـاری نظر بیفکند و آن را از چنگال بیگانگان نجات بخشـد: « نیسـت – دیری اسـت – بـر او کـس نگران / و اوسـت در کار سـراییدن گنگ/ و اوفتاده اسـت ز چشـم دگـران / بـر سـر دامـن این ویرانـه » (همـان، ۴۵۷) پس از ایـن قطعه ، نیما در شـعر « بر فراز دشـت »، نمادهای خیر و شـر را به درگیری دراماتیک با یکدیگر وا می‌دارد. بارانِ عجیب می‌خواهد به همه بهره دهد، اما باد مرگبار و ستیهنده و خشک و سرکش و شرزه‌ی اسـتبداد و اجنبی « این نمی‌خواهد» : « گرم در میدان دویده، بر زمین می‌افکند پیکر / با دمش خشـک و عبوس و مرگ‌بار آور » (همان ، ۴۵۸) ولی در سـال۱۳۲۹ با ملی شـدن صنعت نفت و کوتاهی دسـت انگلیس از ایران، کشـور وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد. در سالهای ۲۹ - ۱۳۲۸، اوضـاع اقتصادی کشـور وخیم بود. افزایش بـی‌کاران و واردات کالا و کاهش صادرات، سیاست اصلاحات ارضی شاه که باعث درگیری سختی بین حکومت و اربابان شد و رقابت روس و انگلیس و آمریکا بر سر منافع خود در ایران، همگی از این وضعیت حکایت دارد. این سال با همه‌ی فراز و نشیب‌هایی که داشت، صحنه را برای به قدرت رسیدن مصدّق فراهم کرد که البتّه با حمایت آیت الله کاشانی نیز همراه بود. انعکاس این آشفتگی اوضاع را نیما در

Archive of SID

www.SID.ir

منظومه‌ی « هاد » که در خرداد ۱۳۲۹ سروده بود، چنین می‌آورد: « طوفان زده است هیبت دریا / و انگیخته نهضت صدایی / در گوشه ها نهان / دریای بی‌کران» (همان، ۴۷۰) وی در این شعر با تکرار عبارت « او خواهد آمد » گویا از موعودی حرف می‌زند که خیلی زود بر سر قرار حاضر می‌شود، با وجود موانع و خطراتی که بر سر راهش نهاده‌اند: « با آن که بسته‌اند / هر راهی و دری / او خواهد آمد با این خبر درست ... / اندیشه‌ای است او را / تا بر نشانه راست نشـــاند. » (همان، ۴۷۱) گویا زمزمه‌های نخســـت وزیری مصدق، مدتی قبل از سال ۱۳۳۰ بر ســـر زبان‌ها افتاده بود و نیما نیز از این موضوع آگاه؛ « مالکان، تندروان سیاسی و طبقات مذهبی، همگی در پشت سر او [مصدق] ایستادند. » (آوری، ۱۳۷۶:۳۳۹) و او را که مردی اندیشمند بود، حمایت می‌کردند. بنابراین نیما آمدنش را همراه می داند با: « و آن نگاه‌ها که بمردند / در یأس حبس خانه‌ی تاریک چشم‌ها / خواهند زنده از دم او خواست / و شانه‌های برهنه (با زخم پوشش) / اینک پذیرش قدمش را / از جای خاست خواهند / آن رهسپار دیر ســـفر را / نادیده پیکرش آرایش/ آراســـت خواهند. » (نیما، همان ، ۴۷۲) این درحالی است که نیما در قطعه‌ی « یک نامه به زندانی » اوضاع حاکم را رعب‌آور ترسیم می‌کند و سانسور شدید رژیم را این‌گونه مطرح می‌سازد: « و به مقصد نرسد هیچ کسی / هم چو یک نامه به یک زندانی » (همان، ۴۷۶) اگرچه از سقوط رضاشاه تا سال ۱۳۲۵ اندک آزادی در کشور به وجود آمد، ولی محمدرضا، مانند ســـایر مستبدان پس از ختم غائله‌ی آذربایجان در سال ۱۳۲۵، رویه‌ی ظلم و زور را پیش گرفت و این امر را پس کودتای ساختگی سال ۱۳۲۷ که علیه خود ترتیب داده بود، شدت بخشید.

درســـال ۱۳۳۰ نیما منظومه‌ی بلند« مرغ آمین » را می‌سراید که در واقع طبق عقیده‌ی او مرغ آمین، کســـی اســـت که « وجودش، یک سره دردمندی و آوارگی و در عین‌حال، فهم درد خلق اســـت. درغروب‌گاه دل‌ســـرد و دل‌گیر می‌آید تا به مردم دل‌گرمی بدهد و بگوید دوران زجر و شـــکنجه و نومیدی به راســـتی به پایان آمده و جهان خواره روی در زوال دارد. » (حمیدیان ، ۱۳۸۱:۲۵۸) به گواهی تاریخ، پس از فروپاشـــی حزب توده، مصدق جبهه‌ی ملی ایران را تشکیل می‌دهد و دوباره با حمایت همه‌ی اقشار به‌ویژه مذهبیون بزرگ، بارقه‌ی امید را در دل افراد، علی‌الخصوص روشـــنفکران پدید می‌آورد و برای قطع ایادی بیگانگان از کشور و رفع بیداد از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. در آن سال‌ها همه شیفته‌ی او بودند.

فضـــای شـــعر، با توجه به ســـال پدیـــد آمدنش، اذهان را به ســـمت مصدق می‌کشـــاند و این که شـــاید شـــما هم با توجه به تاریخ شـــعر از خود پرســـیده باشـــید: « آیا مرغ آمین می‌خواهـــد چهـــره‌ی یکی از بزرگ مردان تاریـــخ ما و رهبر فرزانه‌ی عصـــر خویش، مرحوم دکتـــر محمد مصـــدق را با نقش عظیم بیدارگری و تحرک بخشـــی‌اش تجسّـــم بخشـــد؟» (حمیدیـــان ، همـــان ،۲۸۰) آری نیما، او را « نشـــان از روز بیدار ظفرمنـــدی» می‌داند که:

Archive of SID

www.SID.ir

« بـا نهـان تنگنای زندگانـی دسـت دارد / از عروق زخمـدار این غبار آلـوده ره، تصویر بگرفته / از درون اسـتغاثه های رنجوران / در شـبانگاهی چنیـن دلتنگ می‌آید نمایان » (همان، ۴۹۱) اما در سال ۱۳۳۱ که توطئه‌ها علیه مصدق باعث برکناری موقّت او می‌شود و اوضاع را علیه او سوق می‌دهد، نیما نیز متأثر می‌شود و محزون وار می‌گوید: « من چهره‌ام گرفته / من قایقم نشسـته به خشکی / با قایقم نشسـته به خشکی / فریاد می‌زنم / وامانده در عذابم، انداخته اسـت / در راه پر مخافت این سـاحل خراب / و فاصله است آب / امدادی ای رفیقان با من » (همان ، ۴۹۹) در ادامه‌ی این شعر، با گفتن این سخن: « مقصود من ز حرفم معلوم بر شماست / یک دست بی صداست / من، دست من کمک ز دست شما می‌کند طلب » (همان ، ۵۰۰) اندیشـه‌ی مارکس را به ذهن متبادر می‌سـازد ؛ مارکس می‌گوید : « مسـایل زندگـی نوین را می‌توان در خاسـتگاه‌های واقعی و مادّی هم‌چون سـاختارهای سرمایه‌داری جستجوکرد و راه‌حل‌های آن را نیز تنها در بر انداختن این ساختارها به‌وسیله‌ی عمل دسته جمعی گروه‌های وسـیع مردم می‌توان یافت. » (ریترز، ۱۳۸۲:۲۷) در حقیقت، نیما به این باور رسیده که شاعر باید به خاطر مردم فریاد برآورد، زیرا از نظر او « شاعر بودن یعنی همه‌کس بودن، به جای همه کسـان فکر کردن و رنج آوردن در دل همه کس و همه چیز بودن. » (نیما، ۶۳۴ : ۱۳۷۳)

پس دوره‌ی دوم شـعر نیما را نیز مثل اشـعار دور اول بسـیار متأثر از اوضاع روزگارش می‌یابیم که این امر با توجه به هر سطر آن مشخص می‌باشد .

۲-۳- دوره‌ی سوم شعر نیمایی۱۳۳۲ شمسی تا سال ۱۳۳۸

بـا شـروع این دوره، شـمار شـعرهای نیمـا نیز کم می‌شـود و ایـن ناشـی از اوضاع سـخت زمان، پیری شـاعر و بیمـاری او می‌توانـد بوده باشـد. درسـال ۱۳۳۲ نیما فقط قطعه‌ی مهمی به نام « دل فولادم » را سـروده اسـت. در این سـال اوضاع کشـور نا آرام اسـت و دولـت ملّـی مصدق بـه نابودی می‌رود؛ لذا شـاعر وضع مناسـب روحـی ندارد و حوصلـه‌اش بـه سـررفته، طوری‌که می‌گوید: « ول کنید اسـب مرا / راه توشـه‌ی سـفرم را و نمـد زینـم را / و مرا هرزه درا / که خیالی سـرکش/ به در خانه کشـانده اسـت مرا » (نیما، ۵۰۸: ۱۳۷۱) در این منظومه دیگر شاعر شاد نیست و امید سابق در شعرش دیده نمی‌شود: « رسـم از خطّه‌ی دوری، نه دلی شـاد در آن/ سرزمین هایی دور / جای آشوبگران/ کارشان کشـتن و کشـتار که از هر طرف و گوشه‌ی آن / می‌نشـانید بهارش گل با زخم جسدهای کسان. » (همان، ۵۰۸) نیما در« مرغ آمین»، از امید و کامیابی سخن می‌گفت، اما در این جا اشـاره می‌کند که فکرش بیهوده بود و آن همه امید به آینده‌ی بهتر و پیشـرفت کشـور بیهوده بود: « فکر می‌کردم در ره چه عبث / که از این جای بیابان هلاک / می‌تواند گذرش باشد هر راهگذر/ باشد او را دل پولاد اگر/ و بر سهل نظر / در بد و خوب که هست / و بگیرد

Archive of SID

www.SID.ir

مشـــکل‌ها آســـان/ و جهان را داند / جای کین و کشتار / و خراب و خذلان. » (همان ، ۵۰۸) لذا در می‌یابد که بعد از آن همه تلاش و تکاپو و آرزو، دوباره کشور سر جای اولش برگشته: « ولی اکنون به همان جای بیابان هلاک / بازگشـــت من می باید، با زیرکی من که به کار» (همان ، ۵۰۹) تقریباً جای تردید نیســـت که شـــاعر، کاملاً متأثر از حوادث ســـال ۱۳۳۲، این شـــعر را ســـروده است. سرشکســـتگی عناصر ترقی خواه او را سخت متأثر ساخته است: « وین زمان فکرم این است که در خون برادرهایم /ناروا در خون پیچان /بی‌گنه غلتان در خون / دل فولادم را زنگ کند دیگرگون. » (همان)

لحن کلام نیما پس از این سال صریح‌تر و سوزناک‌تر می‌شود: « وه ! چه سنگین است با آدم کشی (با هر دمی رؤیای جنگ) این زندگانی / بچّه ها، زن‌ها / مردها، آن‌ها که در خانه بودند / دوست با من، آشنا با من سراسر کشته گشتند. » (همان ،۵۱۰) اما پس از مدتی نیما دوباره به سمبول روی می‌آورد؛ گویا تحیّر و تأثر شاعر فروکش کرده است، لیکن سمبول‌های او مقاصد اجتماعی و متعهدانه‌ی وی است و این وجه متمایزی به شعر او در قیاس با شیوه‌ی سمبولیســـم اروپایی می‌بخشـــد. به بیان دیگر« شـــعرهای مالارمه و نیما هر قدر هم از نظر استفاده از سمبول با یکدیگر اشتراک داشته باشند، هرگز از نظر هدف سمبول‌ها اشتراکی پیدا نمی‌کنند. شعر مالارمه، شعری است در خود و برای خود، شعر نیما شعری است بالاتر از خود و برای دیگران و یا برای قوم و قبیله‌ی نیما. » (براهنی،۱۳۸۰:۲۲۴) در قطعه‌ی بسیار زیبا و پرمحتوای « هست شب » که در سال ۱۳۳۴ سروده شده است، تازگی عبارات سمبولیک اجتماعی را شاهدیم؛ شب دم کرده است و خاک که مجاز از انسان است رنگ رخ باخته است که حاکی از ترس شـــدید مردم از ظلم رژیم اســـت. تاخته شدن ابر به وسیله‌ی باد به سمت شاعر، بیانگر فرا رسیدن غمی سخت است که بر او چیره می‌شود. هوایی که مثل تن گرم و ورم کرده ایستاده و ساکن شده است، از مرگ و نابودی و سکوت خبر می‌دهد و در پایان نیز با تکرار « هست شب، آری، شب » نشان می‌دهد که هیچ روزنه‌ی امیدی را نمی‌بیند: « هست شـــب، یک شـــب دم کرده و خاک / رنگ رخ باخته است / باد نوباوه‌ی ابر از برکوه / سوی من تاخته است. » (نیما ، همان ،۵۱۰) به‌طور کلی اشعاری که نیما پس از سال سی و دو سروده، بیش‌تر ناراحت و نا امیدکننده است و این را در قطعات « سیولیشه » ، « در پیش کومه‌ام » « کک کی »، « بر سر قایقش» و ... به وضوح می‌توان دید. او زندانی لحظات تنهایی و غربت خویش است که بی‌هم‌دل و بی هم‌زبان شده است:

« مانده زندانی به لب هایش / بس فراوان حرف‌ها اما / با نوای نای خود در این شب تاریک پیوسته / چون سراغ از هیچ زندانی نمی‌گیرند / میزبان در خانه اش تنها نشسته. » (همان ، ۵۱۶) چیزی که عجیب به نظر می‌آید آن است که به ناگاه در زمستان ۱۳۳۶ انتظار نیما دوباره قوّت می‌گیرد و شـــاعر انتظار مخاطبش را در شب می‌کشد نه در صبح روشن، چون که به فضای

Archive of SID

www.SID.ir

حاکم آگاه اســت. عناصر رژیم و جاسوسانش همه‌جا پراکنده هستند. کاملاً خفقان و تهدید حکم فرماست و لذا می‌گوید:

« تــو را من چشــم در راهم / شــباهنگام، در آن دم که بر جا درّه هــا چون مرده ماران خفتگانند / در آن نوبت که بندد دســت نیلوفر به پای ســرو کوهی دام / گرم یاد آوری یا نه، من از یادت نمی کاهم/ تو را من چشم در راهم. » (همان ، ۵۱۷) آخرین شعری که از نیما در قالب « نو » در کتابش وجود دارد، قطعه‌ی « شب همه شب » می‌باشد؛ که در آبان سال ۱۳۳۷ ســرود و در آن نیز وی در انتظار کســی در شب می‌باشد البته کسی که دیگر هرگز نمی‌آید. چون از دیّار و دیار خبری نیســت؛ همه چیز ویران و نابود شده است و دیگر آزادی و آزادگان وجود ندارند:

« شــب همه شب، شکسته خواب به چشــمم / گوش بر زنگ کاروان استم / با صداهای نیم زنده ز دور / هم عنان گشته، هم زبان هستم / جاده اما، از همه کس خالی است / ریخته بر ســر آوار/ آوار/ این منم مانده به زندان شــب تیره که باز / شب همه شب / گوش بر زنگ کاروان استم. » (همان، ۵۱۷) البته شاید این کاروان، کاروان مرگ شاعر باشد که می‌خواهد بدین وســیله به دوستان سفرکرده‌ی خویش نظیر عشــقی و دیگران بپیوندد و این‌گونه بود که کوهستان زاده‌ی دلیری که همتّش به بزرگی کوه های سر به فلک کشیده‌ی البرز بود، همواره در نهان خانه‌ی اشــعارش به حال ملت و مملکت گریســت و مویه کرد و ســرانجام سیمرغ روحش را به آسمان سپرد.

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به‌آن گفته شد می‌توان دریافت که نیما اگر چه تنها شاعری نبوده است که درد جامعه داشــته اســت، ولی بی‌شک یکی از برجسته‌ترین شــاعرانی بوده که محتوای بیش‌تر اشــعارش، اجتماعی است و توصیف‌گر درد مردم مظلومی است که گرفتار استبداد شده اند. کاربرد وسیع نمادهایی‌که با ترفندی خاص بار منفی به آن‌ها بخشیده نظیر: شب، سیل، باد، توفان، دریا، گرگ، جغد و ... همگی نشــان از مســؤولیتی است که شاعر در برابر جامعه‌اش احســاس می‌کند و خود را ملتزم به آن می‌داند و گاهی چنین برمی‌آید که او به تنهایی بار همه‌ی دردها و رنج های مردمش را به دوش می‌کشــد و مدام به حســرت می‌نشیند. علاوه بر این‌ها، آن‌چه از میان اشــعار نیما برداشت می‌شــود، این است که او در برابر تمام حوادث زمانه و رویدادهایی‌که اســتبداد وقت بر تاریخ این ســرزمین تحمیل می‌کند، حتی‌کلمات را نیز ناکافی می‌بیند.

او با توجه به هر اتفاق مهمی شعر سروده است و کم‌تر شاعری مثل نیما وجود دارد که به

Archive of SID

www.SID.ir

جزئیات زندگی مردمش بپردازد، از کومه‌ای در دشت گرفته تا حال و روز یک چوپان، از ساده لوحی انگاســی گرفته تا زیرکی گرگ‌ها، از دیریازی شــب گرفته تا خواندن خروس و آمدن پادشــاه فتح؛ لذا نیما علاوه بر این که ســاختار ظاهری شعر سنتی فارسی را در هم ریخت، درونِ مایه‌ی آن‌را نیز کاملاً اجتماعی کرد و شاید به جرأت بتوان گفت که او طلایه دار شعر کاملاً اجتماعی فارسی است که در دل خویش، چیزی جز اندوه مردم زمانه‌اش نداشت.

منابع

۱- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۶). **از نیما تا روزگار ما**، چاپ دوم، تهران: زوّار.
۲- آژند، یعقوب. (۱۳۶۳). **ادبیات نوین ایران**، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۳- آل احمد، جلال. (۱۳۸۲). **هفت مقاله**، چاپ اول، تهران: مجید.
۴- آوری، پیتر. (۱۳۷۶). **تاریخ معاصر ایران**، ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی، سه جلد، جلد اول، چاپ سوم، تهران: علایی.
۵- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۶). **بدایع و بدعت های نیما یوشیج**، چاپ سوم، تهران: زمستان.
۶- اسکار پیت، روبر. (۱۳۷۴). **جامعه شناسی ادبیات**، ترجمه‌ی مرتضی کتبی، چاپ اول، تهران: سمت.
۷- براهنی، رضا. (۱۳۸۰). **طلا در مس**، سه جلد، جلد اول، چاپ اول، تهران: زیارت.
۸- بینایی، قوام الدین. (۱۳۸۱). « نیمای سیاستمدار »، **مجموعه مقاله های نخستین همایش نیما شناسی**، جلد اول، ساری، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران، شلفین، صص ۱۴۰-۱۱۸.
۹- پرســتش، شهرام. (۱۳۸۱). «پژوهشی در جامعه شناسی شعر نو؛ نیما و مسأله ی شعر اجتماعی ایران»، **مجموعه مقاله های نخستین همایش نیما شناسی**، جلد اول، ساری، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران، شلفین، صص۱۶۵-۱۴۱.
۱۰- حســین پور، علی. (۱۳۸۱). «کلید واژه ی شب در شعر نیما»، **مجموعه مقاله های نخستین همایش نیما شناســی**، جلد اول، ســاری، اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران، شلفین، صص ۲۲۷-۱۹۷.
۱۱- حقوقی، محمد. (۱۳۷۷). **شعر نو از آغاز تا امروز**، جلد اول، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
۱۲- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۱). **داستان دگردیسی (روند دگرگونی های شعر نیما یوشیج)**، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
۱۳- ریترز، جورج. (۱۳۸۲). **نظریه‌ی جامعه شناسی معاصر**، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، چاپ هفتم ، تهران انتشارات علمی.
۱۴- سارتر، ژان پل و آلبرکامو و گورکه لوکاچ (۲۵۳۶)؛ **ادبیات و اندیشه (مجموعه مقالات)**، گزیده و ترجمه‌ی مصطفی رحیمی، تهران: کتاب زمان.
۱۵- سلیم، غلام رضا. (۱۳۷۹). **تاریخ تحولات جامعه‌ی ایرانی**، چاپ اول، تهران: آذربان.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۶- گروه تاریخ دفتر تحقیقات و برنامه ریزی و تألیف کتب درسی. (۱۳۶۹). **تاریخ معاصر ایران**، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
۱۷- گلدمن، لوسین و دیگران. (۱۳۷۷). **درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات و اندیشه (مجموعه مقالات)**، گزیده و ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، چاپ اول، تهران: نقش جهان.
۱۸- مختاری، محمد. (۱۳۷۱). **انسان در شعر معاصر**، چاپ اول، تهران: توس.
۱۹- ولـک، رنـه و آوسـتن وارن. (۱۳۷۳). **نظریه‌ی ادبیات**، مترجمان: ضیـا موحد و پرویز مهاجر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی .
۲۰- یاحقـی، محمدجعفـر. (۱۳۸۳). **جویبـار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسـی)**، چاپ ششـم، تهران : جامی .
۲۱- یوشیج، نیما. (۲۵۳۵). **ارزش احساسات**، چاپ سوم،تهران: گوتنبرگ.
۲۲- ---------- . (۱۳۷۱). **مجموعه‌ی کامل اشعار**، گردآوری و تدوین: سیروس طاهباز، چاپ دوم، تهران: نگاه.

Archive of SID

www.SID.ir

Journal of Persian Language and Literature
Islamic Azad University, Fasa Branch
Vol.1 , No.1 , spring 2010

Social Identity in Nima`s Poetry

Dr . Hossein Mansoorian Sorkhgeryeh
Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Ghaemshahr Branch
Hosein Ali Pasha Pasandi
Phd Candidate in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Ghaemshahr Branch

Abstract

Great well-known persian poets and writers have never been neglegctful of the circumestances of their societies.But contents with sheer focus on society, whose turning point should be sought in nima youshij`s poetry, started a gradual rise since the constitutional revolution. There are three phases observed in nima`s poetry. The first phase was from 1920 to september 1941. In this phase, which mainly overlapped reza khan`s dictatorship, his works were highly symbolic. september 1941 is the beginnig of the second phase which appears to have many fluctuations. Nima`s style of poetry receives approval in this period. The final years of this phase coincided the fears of and hops for Mosaddeq`s stepping to power which Nima specifically has referred to in his poem “Bird of Amen” . Nima was particularly prolific in this period. The last phase stretches from 1953 to the end of his life. Past the coup d`etat, he experienced a gloomy atmosphere in this period. Nima`s tipple periods are accompanied by a kind of symbolism with traces of romanticism. His symbols mainly depict the oppressed social conditions that he constantly suffered from. In fact, the dominate air in Nima`s poetry is based on national identity from a modern perspective, of course, and with a compeletly social approach. That is the reason we come to know him as a pioneer in terms of form and content, and remember him as a social poet.

Key words: Nima, Society, Dictatorship, Symbol.

Email: Hosein. mansoorian@yahoo.com
Email: Pasha_ha@yahoo.com

Archive of SID
www.SID.ir